
سخنی دربارهٔ جامعهٔ انسانی و ویژگیهایش

محمد علی شیخ

از میان جانداران نوع انسانی واجد این ویژگی است که افرادش جمع زینند، و این ویژگی بحدی در طبع افرادش منطبع است که اگر فردی بخواهد از آن سر باز زند، و بی‌اعتناء به جامعه در گوشه‌ای بگنود، و از دیگران ببرد، دیری نمی‌پاید که او از پای در می‌آید و سر بر سر این ناپختگی می‌نهد و به‌خواری هرچه بیشتر به آغوش مرگ می‌رود. اثر این قدرت ژرف جمع بر فرد است که ارسطو را بر آن داشت تا در حدود بیست و پنج قرن پیش اعلام کند: «انسان حیوانی است مدنی بالطبع» و جمع زیستی خصیصه‌ای است در انسان وابسته به طبیعت وی که مانند همهٔ امور طبیعی هیچ اراده‌ای نمی‌تواند در آن دست ببرد، و برکنار و جدای از آن بزید، به‌گونه‌ای که اگر اراده‌ای در برابرش ایستاد، این ایستادگی برابر با پایان حیات فرد برابر ایستاده است. اما اینکه قید «مدنی بالطبع» آیا بقول منطقیان ذاتی انسان است، چون «حیوان» و «ناطق» یعنی از مقومات ماهیت آدمی است، یا نه، بلکه از اعراض خاص است ولی از اعراض بالصمیمه یعنی عرضی که در عین اینکه از مقومات ذات نیست، اما آدمی تا آدمی است، از آن جدایی ناپذیر است، این بحثی است که بی‌شبهه در بین منطقیان و روانشناسان و دانایان به مسائل زیستی قیل و قال برانگیز است، ولی حاصل گفتار آنان هرچه باشد همگی در یک امر اشتراک دارند و آن جداناپذیری این قید از مقید است، و در نتیجه داستان‌هایی چون داستان «روبنسن کروزه» و یا حکایات فلسفی همچون «حی بن یقظان» و امثال آن حکایاتی تخیلی اند که

تحقق آنها جز در دعا، ذهن در هیچ ظرف خارجی محقق نیست و سخن راست همانست که ارسطو گفته است، پس اینکه می‌بینیم هر صاحب اندیشه‌ای از دیرباز چه پیش از ارسطو و چه پس از او، چون به انسان و مسائل انسانی پرداخت و با دقت بسیار مسائل جامعه را مورد توجه قرار داد، همین نقش عظیم و عمیق «مدنی‌بالطبع» را در ماهیت انسانی در می‌یابد. روزی که افلاطون در کتاب معروف خود بنام «جمهوری» حکومت انسانها را به تحلیل گذاشت به‌استطراد آنهاست استطرادی استلزامی از جامعه بشری و عناصر مشکله آن به حدّ مستوفی سخن گفت که گفته‌های او در این باره خود کتابی است مفید در شناخت جامعه. ارسطو یعنی گوینده گزاره پیشین نیز در کتاب «اخلاق نیکو ماخس» و هم در کتاب «فن سیاست» تعریض‌های مفصل به جامعه دارد، و با کتاب «کنستیتوسیون آتن» خود، خصوصیات و تاریخ جامعه آتنی آنروز را به بحث می‌کشد که می‌توان آنرا کتابی در جامعه‌شناسی از ارسطو گرفت. نحله‌های فلسفی دیگر یونان قدیم چون «ایکوریان» و «کلیان» هر یک بگونه‌ای جامعه را نگریسته و ارزشهای موجود آنرا بوجهی به نقد گذارده‌اند، که پژوهشگر را بر آن می‌دارد تا بگوید: که جامعه‌پژوهی به قدمت دیگر پژوهش‌های کهن آدمی، قدیمی است.

رومیان که جوامع بسیاری را به زیر یوغ امپراطوری خود کشیدند، مثل یونانیان توجه زیاد به جامعه و خصوصیات و رفتارهای جمعی و تعالی آن داشته‌اند، و گفتارهای «سیسرون» در این زمینه بهترین گواه است.

این جامعه‌نگری نه تنها از ویژگیهای اندیشه‌وران غرب کهن است بلکه اگر از غرب به شرق در همان روزها برویم می‌بینیم که مسائل جامعه نیز در این جوامع مورد نظر حکیمان بوده است و «کنفسیوس» بزرگ جامعه‌شناس عقل‌گرایی است که آموزه‌های اجتماعی او حکایت از ژرفایی اندیشه‌اش در مسائل اجتماعی می‌کند. اسلام با اعلام این شعار معروف خود «یدالله مع الجماعة» نشان داد که تا چه حد به مسائل اجتماعی و جماعت توجه دارد، و باز با تأسیس اصل «منع از اختلال نظام» یعنی صیانت جامعه از گزندهای نابکاران یکی از ارکان «فقه» را برای مسلمانان پی نهاد، و فهماند که جامعه و مسائل آن تا چه حد بنزد او از اهمیت والایی برخوردار است، و بر اثر همین ارج‌گذاری به جامعه است که تمدن و فرهنگ اسلامی، صاحبان اندیشه اجتماعی بزرگ و والامقامی

را در دامان خود پروراند، مانند «فارابی» و «ابن مسکویه» و «بوعلی سینا» و «خواجه نصیرالدین طوسی» و «دوانی» و ابن خلدون و امثال آنان، که هر یک با دقت و قدرت دید شگرف خود، مسائل اجتماعی: از اخلاق فرد جمع‌زی تا نحوه‌های گوناگون حکومت براین افراد را به ترازوی نقد گذارده‌اند.

با نهضت رنسانس تنگ‌نظری اسکولاستیک جای به‌آزاداندیشی سپرد و به‌مراه آن پایه‌های فئودالیسم سستی گرفت و به موازات آن انسان و حقوق انسانی از رنگ دیگر مطرح شد و ارزش انسانی والاتر و برتر از گذشته ملحوظ گشت و گام به گام با این ارج‌گذاری به انسان، مسائل اجتماعی و بحث‌های جامعه‌ای گسترش یافت و جامعه مورد عنایت بیشتر صاحب‌نظران واقع گردید، چه مادرین روزگاران می‌بینیم در انگلیس «هابس» و «لاک» و «هیوم» و در فرانسه «ولتر» و اصحاب دائرة‌المعارف بخصوص «روسو» بحد اشباع به حقوق انسانی و اجتماع آدمی می‌پردازند و خواهان تجدیدنظر در سرنوشت آدمی و جامعه او می‌شوند، و طرحی نو در می‌اندازند که خود انقلاب کبیر فرانسه را به دنبال می‌آورد، و مسائل انسانی را با دیدی کاملاً متفاوت با گذشته پی می‌نهند، و حاصل آن موجب کسب امتیازاتی برای فرد و جمع می‌گردد که در گذشته تصور آن هم نمی‌رفت. از همین زمانستکه مسائل تاریخ یعنی سرگذشت جوامع جدا از بیان زورآزمایی زورمندان، مورنظر قرار می‌گیرد تا بدانجا که «هگل» می‌گوید: انسان اگر انسان است از آنرو است که وابسته به جامعه و تاریخ است، و نماد تاریخ، دولت است. با این نظر اگر کسی سر آن دارد که بیالودگی انسان پردازد باید بزدایش آلودگیهای جامعه دست یازد و تا جامعه به صافی نرود، فرد صفا نمی‌یابد. این سخنان درباره جامعه بمیان بود تا در اواسط قرن ۱۹ میلادی، فرانسه فیلسوف و ریاضی‌دان بزرگی به جهان علم عرضه کرد بنام «اگوست کنت» که وی در عین آنکه پیش‌کسوت تحصیل‌گرایان در فلسفه شد، پایه‌گذار علم جامعه‌شناسی امروزی گردید، او در پی کارهای اسلاف بویژه ابن خلدون جامعه‌شناس اسلامی که مانند هر آغازگر هنوز آرائش در باب جامعه و ویژگیهایش انسجام لازم را نیافته بود، برای نخستین بار مسائل جامعه را بطور مستقل و منسجم به مراکز علمی آنروز عرضه کرد و در جداول تقسیم علوم برای آن جای خاصی باز نمود، سخن وی بر اثر زمینه‌های قبلی و ناشی از گفتارهای پیشینیان مقبول اهل نظر

افتاد و با کوشش جامعه‌شناسانی همچون «سوی برول» و «دورکهایم» و دیگران، در همه دانشگاه‌های جهان راه گشود و با بحث و فحص اهل تحقیق در چهارگوشه جهان این رشته گستره‌ای فراخ یافت، که پیوسته برداشته‌اش افزوده شد تا به امروز که هیچ دانشگاهی نیست که از قیل و قال جامعه‌شناسی و رشته‌های وابسته آن، برکنار باشد.

دانشگاه شهید بهشتی که همواره سعی بر آن دارد تا در پژوهش‌های علمی هم‌سنگ بالاترین دانشگاه‌های معتبر جهان گام بردارد و دانشجویان خود را از آخرین فرآورده‌های علمی جهان در هر زمینه، بهره‌ور گرداند، در جامعه‌شناسی نیز بر آن شده است تا علاوه بر آنکه آموزش آنرا با کیفیت والا در کلاسهای خود بعهده دارد که بحمدالله با همت استادان والامقام به این مهم دست یافته و سرفراز است با انتشار این ویژه‌نامه، همگان را در جریان آخرین پژوهش‌های جامعه‌شناسی قرار دهد بدین امید که این نیت علمی برآورده شود، رجاء واثق دارد که عنایت یزدانی نیز موافق تدبیر افتد. اینک شما و این ویژه‌نامه جامعه‌شناسی.

